



ورود اسلام به آفریقا؛ بازخوانی سیاسی-اجتماعی*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

*. سید سعید هاشمی نسب؛ پژوهشگر حوزه آفریقا - عربی پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)؛
saeidhasheminasab@gmail.com - تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۱۰ تاریخ تصویب: ۹۲/۸/۱۲

چکیده

تا سال‌ها در بین محققان و پژوهشگران عرصه‌ی دین و مطالعات اسلامی در مورد نحوه گسترش اسلام و عوامل تاثیر گذار بر سرعت و عمق گسترش آن اختلاف بوده است؛ دیدگاه‌ها از زور شمشیر جهادگران اولیه اسلام تا قدرت، کشش و جاذبه درونی دین اسلام متغیر بوده است. باید دانست که پرسش از چگونگی ورود اسلام به یک منطقه و نحوه گسترش آن، صرفاً یک مطالعه تاریخی و مرور گذشته نیست، بلکه این مطالعه می‌تواند نقاط قوت و عوامل گسترش دهنده اسلام در یک منطقه را نشان دهد، عواملی که موجب گسترش و عمیق‌تر شدن آموزه‌های اسلامی شده‌اند و جامعه و تمدن اسلامی را شکل داده‌اند. در این سپهر، با توجه به این سوال که «چه شاخصه‌های اجتماعی و سیاسی بر گسترش و عدم گسترش اسلام در قاره آفریقا موثر بوده است؟» و از سر اهمیت این مطالعه در فعالیت‌های فرهنگی و دینی، در نوشتار حاضر سعی شده است ضمن مطالعه کوتاه تاریخی از نحوه ورود و گسترش اسلام در آفریقا، به عوامل اجتماعی و سیاسی تاثیرگذار آن نیز اشاره شود.

واژگان کلیدی: آفریقا، ورود و گسترش اسلام، سیر تاریخی، عوامل اجتماعی و

سیاسی.

مقدمه

آفریقا بعد از آسیا بزرگ‌ترین قاره جهان است که ۳۰/۲۵۶/۳۲۰ کیلومتر مربع وسعت دارد^۱ و جمعیتی بیش از یک میلیارد نفری را در خود جای داده است.^۲ این قاره شامل بستری متنوع از مردمان، فرهنگ‌ها، بسترهای اکولوژیکی و تجربیات تاریخی است که در آن اقوام سیاه‌پوست، اقلیت‌های آسیایی، سفیدپوستان و نیز اعراب در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. وجود بیش از هشتصد گویش متعلق به هزاران گروه قومی با اعتقادات مذهبی و اقلیم‌های طبیعی متنوع که موجب تشکیل ۵۴ کشور در این قاره شده از پیچیدگی‌های این قاره محسوب می‌شود.^۳

قاره آفریقا گهواره تمدن انسانی و زادگاه اولین انسان‌ها با میراث فرهنگی بسیار ارزشمند می‌باشد. کوهستان‌های این قاره اولین خاستگاه سکونت بشر بوده و نخستین تولیدات انسانی در این قاره شکل گرفته است.^۴ مردم آفریقا با چنین پیشینه‌ی تاریخی دارای پشتوانه مذهبی ریشه‌داری هستند که می‌توان حضور دین را در تمام جوانب زندگی این مردم لمس کرد که از این جنبه، سه نظام مذهبی اسلام، مسیحیت و ادیان سنتی در این قاره حاکم است و در کنار آنها اقلیت‌های دینی چون یهودیت، هندو،

۱. سعید بختیاری، *اطلس گیتا شناسی*، تهران؛ موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۸۸، ص ۱۷.

۲. بی‌نام، «جمعیت آفریقا از مرز یک میلیارد نفر گذشت»، به نقل از *سایت فارس* به تاریخ ۸۸/۶/۱، به آدرس: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۸۸۰۶۰۱۱۲۴۸>

۳. مهدی پور طاهری، «ولویت‌بندی جایگاه کشورهای آفریقایی»، *فصلنامه پژوهشنامه آفریقا*، سال اول، ش ۱، بهار ۸۸، ص ۱۲.

۴. حسین حکیمی، *سنت و فرهنگ در کنیا*، تهران؛ انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۵، ص ۴.

سیک و ... نیز در این قاره دیده می‌شود.^۱ در این میان ادیان سنتی در آفریقا هنوز گستردگی زیادی دارد، چنان که گفته می‌شود حدود سه هزار قوم آفریقائی هنوز نظام مذهبی خود را حفظ کرده‌اند که در تبلیغ ادیان جدید تاثیرات عمده‌ای دارد و باید مورد توجه جدی مبلغین قرار گیرد.^۲ با توجه به عمق دیندار بودن مردم آفریقا و نفوذ روز افزون اسلام در این قاره در مقابل دو نظام دینی مسیحیت و ادیان سنتی، نوشتار حاضر بر آن است تا با محوریت این سوال که «چه شاخصه‌های اجتماعی و سیاسی بر گسترش و عدم گسترش اسلام در قاره آفریقا موثر بوده است؟» به مطالعه چگونگی ورود اسلام و عوامل تاثیرگذار بر آن از لحاظ اجتماعی و سیاسی در جامعه آفریقایی بپردازد تا با شناخت بهتر از این شاخصه‌ها بتوان در فعالیت‌های دینی و تبلیغی در این قاره کهن از آن بهره برد. این مطالعه مبتنی بر شاخصه‌های اجتماعی و سیاسی است و نویسنده در این نوشتار کوتاه ضمن آگاهی از تاثیر ارزش‌های ذاتی دین اسلام، به جاذبه‌های درونی دین اسلام نخواهد پرداخت.

طرح مسئله

دین مبین اسلام در آفریقا دینی بومی با پیشینه‌ای ریشه‌دار محسوب می‌شود، آنچنان که از نظر تاریخی، هجرت جماعتی از مسلمانان در اوایل دعوت رسول اکرم ﷺ از مکه به حبشه نخستین گام نفوذ اسلام به آفریقا محسوب می‌شود، چنان که اکنون آفریقایی‌ها از آن پدیده به نیکی یاد کرده و بر این باورند که اسلام قبل از این که به مدینه وارد شود به آفریقا راه یافته است.^۳ اما گسترش اسلام در آفریقا به دهه‌ها پس از ظهور اسلام موکول شد؛ شمال آفریقا تا یک قرن پس از ظهور اسلام به سرزمین‌های اسلامی پیوست و

۱. جان اس. مبینی، *ادیان و فلسفه آفریقایی*، ترجمه مرضیه شنکایی، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۳ ص ۴۹۷.

۲. همان، ص ۱۱.

۳. احمد پاکتچی، «اسلام در شرق آفریقا و آفریقای مرکزی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۸، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۵۳۸ / محمدرضا شکیبا، *نیجریه: سرزمین و مردم*، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۷، ص ۸۰.

سپس در شاخ آفریقا گسترده شد و از جنوب در امتداد ساحل شرقی گسترش یافت.^۱ امروزه در آفریقا ۱۵ کشور دارای جمعیت بالای نود درصد مسلمان می‌باشند. جمعیت مسلمانان در شمال قاره تا ۹۰ درصد کل جمعیت اعلام شده است. در غرب نیز بین ۵۰ تا ۶۰ درصد، در شرق آفریقا تا ۴۰ درصد، در جنوب زیر ۱۰ درصد و در مرکز بین ۱۵ تا ۲۰ درصد مسلمان زندگی می‌کنند.^۲

این سؤال که چرا مردم به اسلام روی آوردند و می‌آورند و جوامع اسلامی در مناطق مختلف و در فرهنگ‌های متفاوت شکل گرفته و گسترش می‌یابد و تمدن اسلامی پا می‌گیرد، برای همیشه چالش برانگیز بوده است؛ نسل‌های اولیه دانشمندان اروپایی معتقد بودند اسلام با زور شمشیر گسترش یافته است. اما پژوهش‌های تاریخی نشان داده که شاید مردمانی در اثر نیروی تهدید و اجبار به اسلام گرویده‌اند اما این پدیده امری نادر بوده است^۳ و در همین سپهر سعی خواهد شد به مهم‌ترین شاخه‌های سیاسی و اجتماعی تاثیرگذار در گسترش و عدم گسترش دین اسلام اشاره شود. اهمیت مسئله چگونگی گسترش اسلام در مناطق مختلف آفریقا از آنجاست که نهادها و افراد فعال در حوزه فرهنگی و دینی آفریقا می‌بایست شناخت کاملی از جامعه آفریقایی داشته باشند و با شناخت تمایزات و شاخه‌های مهم جوامع اسلامی در مناطق مختلف آفریقایی برنامه‌های کارآمدی برای برنامه‌های فرهنگی و تبلیغی ارائه نمایند.

برای بررسی این مسئله می‌بایست درک درستی از اوضاع مسلمانان و تاریخ تحول گرایش به اسلام در جوامع آفریقایی داشته باشیم که در این بین عناصر متفاوتی از درون این جوامع تا حکومت‌های استعماری و مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر آن مؤثر بوده و لازم دیده شد به شکل هرچند مختصر به آنها پرداخته شود. با توجه به این مسئله، بهتر دیده شد تا در یک بخش به شکل کوتاه مباحث تاریخی ارائه گردد،

۱. جان. اس. مبینی، پیشین، ص ۴۶۲.

۲. حمید بیات، «راهبرد دولت جدید آمریکا در آفریقا»، *مطالعات آفریقا*، سال چهاردهم، ش ۱۹، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۳۱.

۳. ایراماروین لاپیدوس، *تاریخ جوامع اسلامی*، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۱، ص ۳۴۷.

سپس مهمترین شاخصه‌های تاثیرگذار شکل‌گیری و گسترش اسلام در آفریقا برشمرده شود. به دلیل گستردگی جغرافیایی این قاره پهناور مطالعه بر اساس تقسیم زیر ارائه شده است:

منطقه اول: شمال آفریقا که در همان قرون اول هجری به تصرف مسلمانان درآمد؛
منطقه دوم: مناطق ساواناهی گینه، سنگامبیا و موریتانی را در بر می‌گیرد. این منطقه مرکز مهم مهاجرت و اسکان مسلمانان در جریان قرن ۱۳ تا ۱۹ میلادی بود و در طول دو قرن ۱۸ و ۱۹ کانون برپایی جهاد توسط مسلمانان و تشکیل دولت‌های اسلامی توسط آن‌ها بوده است؛

منطقه سوم: آفریقای شرقی و سودان است که تاریخ خاص خود را در ورود اسلام و گسترش آن دارد؛

منطقه چهارم: جنوب آفریقا که اسلام در قرون اخیر و اغلب توسط مسلمانان شبه قاره به آن راه یافته است.

در پایان تاکید می‌شود مقاله حاضر، مدعی مطالعه‌ی همه‌ی جوانب مسئله و به خصوص مطالعه‌ی تاریخ ورود اسلام به آفریقا نیست و تنها در پی ارائه‌ی نگاهی کلان و مروری از شاخص‌های سیاسی-اجتماعی تاثیر گذار بر گسترش و عدم گسترش اسلام می‌باشد و مطالعه‌ی تخصصی‌تر در مورد موضوعات مختلف یاد شده در این پژوهش را به تحقیقات آینده موکول می‌کند.

۱- ورود اسلام تا قرن ۱۵م پیش از میلاد و مطالعات فرسنگی

۱-۱- مروری بر روندهای تاریخی

اسلام قبل از هجرت پیامبر به مدینه وارد آفریقا شد و آن زمانی بود که گروهی از مسلمانان به رهبری **جعفر بن ابی طالب** در پی فشار مشرکان مکه و به منظور دست یافتن به محیطی امن تصمیم به ترک حجاز گرفتند و به حبشه (اتیوپی کنونی) مهاجرت کردند.^۱ سپس در همان قرن اول هجری قمری آفریقای شمالی توسط مسلمین فتح

۱. غلامرضا گلی زواره، **جغرافیای جهان اسلام**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۳.

گردید و اسلام مسیحیت را از صحنه خارج ساخت. در این دوران مسلمین توانستند اسلام را به مناطق مختلف چون آفریقای زیر صحرا انتقال دهند که پس از مرور کوتاه تاریخی به مهم‌ترین شاخصه‌های سیاسی و اجتماعی آنها اشاره خواهد شد.

۱-۱-۱- شمال آفریقا

در قرون میانه ی اسلام، جغرافی‌دانان مسلمان، شمال آفریقا را به دو بخش **مصر** و **مغرب** تقسیم می‌کردند. مغرب اسلامی یا مغرب عربی، شامل سرزمین وسیعی است از غرب مصر تا اقیانوس اطلس که کشورهای کنونی لیبی، تونس، الجزایر، مراکش و موریتانی را در بر می‌گیرد.^۱ در ادامه ی بحث شمال آفریقا در دوران میانه، در دو بخش مصر و مغرب اسلامی مطالعه خواهد شد:

الف) مصر

در قرن اول اسلام به دلیل این که قسطنطنیه انبار غله مصر باستان در نزدیکی حجاز قرار گرفته بود، و برای انجام فتوحات بیشتر در آفریقا، اهمیتی استراتژیک داشت، فتح مصر مورد توجه مسلمین واقع شد. مسلمانان در سال ۶۴۱ م به طرف مصر حرکت کردند. در طول این سال توانستند بابلون^۲، هلیوپولیس^۳ (عین الشمس) و کلیه نقاط این ایالت بجز اسکندریه را تصرف کنند. اسکندریه نیز در سال ۶۴۳ م به تصرف درآمد. مصر به دلیل نظام سیاسی متمرکز و شهرنشینی، در مدت کوتاهی به تصرف مسلمانان درآمد. هدف بعدی شمال آفریقا بود. آن‌ها در سال ۶۴۳ م تریپولی^۴ را به تصرف خود درآوردند.^۵

اسلام در مصر خیلی زود ریشه‌دار شد. به دلیل این که بومیان با مسلمانان همراه

۱. طاهر معموری، *دانشگاه زیتونه؛ علوم و معارف اسلامی در شمال آفریقا*، ترجمه زهرا خسروی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸، ص ۲۲.

۲. Babylon

۳. Helio Polis

۴. Tripoli

۵. ایراماروین لاپیدوس، پیشین، ص ۷۸.

شدند، آن‌چنان که قبطیان مسیحی با مسلمانان همراه شدند و رومیان را از مصر بیرون راندند.^۱ از آنجا که مصر محل مهاجرت و زادگاه یا آرامگاه شماری از پیامبران بزرگ الهی بود و در قرآن از آن سرزمین یاد شده بود، برای مسلمین جایگاه ویژه‌ای داشت و عده زیادی از مسلمانان به مصر مهاجرت کردند.

یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخی در مصر تشکیل حکومت فاطمیان در مصر بود که با برپایی حکومت آنان، افکار شیعی در این خطه گسترش پیدا کرد. در این دوران زیارت، توسل به ائمه علیهم‌السلام و گرامیداشت روز عاشورا گسترش یافت و حرم‌های «مقام رأس‌الحسین (علیه‌السلام)»، «مرقد منسوب به حضرت زینب (علیها‌السلام)» و «مرقد سیده نفیسه» احداث شد و رونق پیدا کرد. این مزارها هم اکنون نیز زیارتگاه دوستداران اهل بیت (علیهم‌السلام) است.^۲ فاطمیان برای گسترش فقه اسماعیلی دست به تأسیس جامع الازهر زدند که در سال ۳۵۹ هـ ق توسط جوهر الصقلی، فرمانده سپاه خلیفه فاطمی «المعز لدین الله» تأسیس شد.^۳

با درگذشت آخرین خلیفه فاطمی در مصر (۵۶۷ ق / ۱۱۷۱ م) صلاح‌الدین ایوبی سلسله‌ای را در مصر ایجاد نمود که تا سال ۶۴۵ ق / ۱۲۴۹ م دوام آورد. صلاح‌الدین که از طرف صلیبیان و فاطمیان تحت فشار بود و برای کسب پشتوانه مردمی از اسلام سنی و تصوف بهره گرفت.

در دوران ممالیک (۶۴۸ ق - ۹۲۲ ق / ۱۲۵۰ م - ۱۵۱۶ م) هنوز باورهای شیعی در میان مردم دیده می‌شد اما رفته رفته اسلام سنی و تصوف به جای مذهب اسماعیلیه بر این سرزمین حاکم شدند. مصر پس از حکومت ممالیک توسط عثمانی‌ها تسخیر شد.

۱. صادق سجادی، «اسلام در مصر و شام»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۸، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مژکر دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۵۲۵ - ۵۲۴.

۲. محسن پاک‌آیین، «تشیع در مصر»، به نقل از *پایگاه خبری، تحلیلی اهل بیت (علیهم‌السلام) به آدرس* <http://abna.ir/data.asp?lang=\&Id=۱۶۷۷۸۵>

۳. طاهر معموری، پیشین، ص ۱۸.

ب) مغرب اسلامی

مسلمانان بعد از فتح سریع مصر با انگیزه‌های بالایی که به سبب شور ایمان و تبلیغ اسلام همچنین حفظ حکومت نوینی که تشکیل داده بودند به سوی غرب و سواحل غربی آفریقا حرکت نمودند. در دوران میانه اسلامی این منطقه به سه بخش تقسیم می‌شد: الف) «المغرب الادنی» یا «افریقیه» که پایتخت سیاسی آن قیروان بود و لیبی، تونس و بخش‌هایی از شرق الجزایر فعلی را در بر می‌گرفته است. ب) «المغرب الاوسط» که الجزایر کنونی به مرکزیت تلمسان را در بر می‌گرفت. ج) «المغرب الاقصی» که کشور مغرب یا مراکش کنونی و موریتانی را باید بر آن منطبق دانست.^۱ اما فتح افریقیه و المغرب الاوسط و الاقصی به آسانی انجام نشد و تا نیم قرن گسترش اسلام در مغرب اسلامی به تاخیر افتاد^۲ که عاقبت لشکری به فرماندهی موسی بن نصیر (د ۹۷ هـ/ ۷۱۶ م) در سال ۵۰ هـ/ ۶۷۰ م به اقیانوس اطلس رسید و کل منطقه شمال آفریقا به تسخیر مسلمین درآمد.^۳ علت طولانی شدن این فتوحات به شکل مستقیم با مقاومت بربرها، بعد مسافت و وسعت جغرافیایی شمال آفریقا رابطه داشت.^۴

شمال آفریقا تا قبل ورود اسلام هیچ گاه شاهد ظهور امپراتوری بادوام، جوامع مذهبی توحیدی و توسعه کشاورزی و تجارت به شکلی که در تمدن اسلامی شکل گرفت، نبود. با ورود اسلام موج دولت‌سازی و شکل‌گیری تمدن اسلامی وارد این مناطق شد. در این دوران مذهب مالکی از قرن ۸ میلادی به تدریج در سراسر شمال آفریقا گسترش یافت. از قرن ۱۲ م نیز صوفی‌گری در شمال آفریقا نهادینه شد و به

۱. عبدالله ناصری طاهری، *مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، ص ۳ / عبدالله ناصری طاهری، *تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا، از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۵.

۲. یوسف رحیم‌لو، «اسلام در شمال آفریقا، اندلس، سسیل و کرت»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۸، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۵۲۶.

۳. اسماعیل راجی الفارقی و لوئیس لمیا الفاروقی، *اطلس الحضارة الاسلامیه*، ریاض: مکتبه العبیکان، ۱۹۹۸ م، ص ۳۱۲ - ۳۱۱.

۴. عبدالله ناصری طاهری، *تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا، از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها*، ص ۱۵ - ۹ / عبدالعزیز طریح شرف، *جغرافیة لیبیه*، مصر: مرکز الاسکندریه للکتاب، ۲۰۰۸، ص ۱۹۳.

مبنای اولیه سازماندهی جوامع روستایی این منطقه تبدیل شد و دولت‌های مختلفی که مشروعیت خود را از دین اسلام می‌گرفتند رشد و گسترش پیدا کرد، دولت‌هایی چون مرابطون، موحدون و فاطمیون.^۱

در دوران مرابطون^۲ که از قبیله بربر سناجه‌اند (۱۰۵۶ - ۱۱۴۷م) مغرب بزرگ و اندلس در یک امپراتوری گسترده یکپارچه می‌شوند و شهر مراکش نیز در این دوره (۱۰۶۲ - ۱۰۷۰م) توسط یوسف بن تاشفین که در سال ۱۰۸۳ اسپانیا را در زلاکا شکست داده است، ساخته شده و به پایتختی برگزیده شد. مشروعیت دولت مرابطون از دین اسلام و تصوف و صوفی‌گری ناشی می‌شد. واژه مرابطون از رباط مایه دارد. در واقع مرابطون گروهی از پیروان طریقتی خاص بودند که در رباط‌ها به عبادت و ورزش‌های جنگی به سر می‌بردند.^۳

حکومت موحدون که توسط تومرت (د ۵۲۴ق) بنیان گذاشته شد همچون حکومت مرابطون ریشه صوفیانه داشت. تومرت در سال ۵۵۰ هـ ق توانست مغرب ادنی (تونس امروزی) را تسخیر کند. در این دولت نیز به علت اهمیت دین اسلام، آموزش‌های اسلامی مورد اهتمام جدی قرار گرفت که تاسیس زیتونیه برای آموزش اسلامی نماد این حرکت محسوب می‌شود.^۴

همان گونه که بیان شد، ورود و گسترش اسلام در شمال آفریقا با مقاومت جدی اقوام بومی شمال آفریقا همراه شد اما پس از فتح این مناطق توسط مسلمانان، اسلام به سرعت در این جوامع ریشه‌دار شد؛ به طور کلی می‌توان اسلام آوردن رؤسای قبایل که اهمیت زیادی در ساختار جوامع قبیلگی داشتند، رشد آموزش‌های اسلامی، برپایی نهادهای آموزشی همچون الازهر و زیتونیه، رشد و گسترش تصوف و طریقت‌ها و

۱. ایراماروین لاپیدوس، پیشین، ص ۵۸۲.

۲. Almoravides

۳. مرتضی مختاری امین، کتاب سبز غنا، تهران؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱، ص ۲۲.

۴. طاهر معموری، دانشگاه زیتونیه؛ علوم و معارف اسلامی در شمال آفریقا، ص ۳۰ و ۲۱.

کارکرد دین اسلام به عنوان دینی انسجام بخش در این جوامع را عوامل اصلی گسترش اسلام در شمال آفریقا دانست که نتیجه آن شکل‌گیری جوامع اسلامی و تمدن اسلامی بوده است. شمال آفریقا در قرن ۱۵ و ۱۶ مورد هجوم عثمانی‌ها از شرق و پرتغالی‌ها از شمال قرار گرفت.

۱-۱-۲- غرب آفریقا

به اعتقاد پژوهشگران، اسلام در همان قرن اول هجری توسط عقبه بن نافع وارد غرب آفریقا و نیجریه کنونی شد. اما می‌توان به طور قطع گفت اسلام در غرب آفریقا توسط مسلمانان مهاجر که بازرگان یا معلم بوده‌اند، گسترش یافت که از قرن ۸ م تا قرن ۱۰م از طریق لیبی و سودان وارد این مناطق شده بودند. در این مناطق به این افراد مهاجر وانگاراوا^۱ می‌گفتند^۲ که بعد از تبلیغ اسلام معمولاً اجتماع کوچکی از مسلمانان را در دل اقوام غیرمسلمان شکل می‌دادند و در بین آنها زندگی می‌کردند. در این دوران گاهی این مسلمانان گروه نخبیهی مشترکی را شکل می‌دادند و دست به تشکیل حکومت می‌زدند و در برخی موارد نیز با نام اسلام علیه پادشاهان بت‌پرست محلی دست به جهاد می‌زدند و آن‌ها را از تخت حکومت پایین می‌کشیدند.^۳ آنچه که از مطالعات در غرب آفریقا به دست می‌آید نشان می‌دهد که مسلمانان در این منطقه توانسته‌اند جوامع کوچک و پراکنده‌ای را شکل دهند که حول یک شخص پا می‌گرفته است و در قرون بعد توانستند دست به تشکیل حکومت بزنند و با گسترش علوم اسلامی و شکل دادن به نهادهای آموزشی در این مناطق به گسترش هر چه بیشتر و عمیق‌تر اسلام همت گمارند که نتیجه آن شکل‌گیری دولت‌های اسلامی جهادگر بود که توسط حکومت‌های استعمارگر سرنگون گردیدند.

۱. Wangarawa

۲. نوید رسولی، *نیجریه؛ سرزمین زبان‌ها و قومیت‌ها*، تهران؛ انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۵، ص ۲۱ - ۲۰.

۳. محمدرضا شکبیا، *سرزمین و مردم سیر النون*، تهران؛ انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۵ / ایراماروین لاییدوس، پیشین، ص ۶۹۳.

در غرب آفریقا شهر تیمبوکتو در کشور امروزی مالی، مهم‌ترین مرکز آموزشی علوم عربی و اسلامی دوران میانه محسوب می‌شود که پس از گسترش اسلام در این مناطق پایه‌گذاری شد. علمای این منطقه از خانواده‌های خاصی که نماینده گروه‌های قبیله‌ای و قومی شهری بودند بر می‌خاستند. قاضی تیمبوکتو عموماً رهبر جامعه مسلمانان این منطقه تلقی می‌شد و سخنگوی اصلی مردمان مسلمان در مقابل رژیم حاکم به حساب می‌آمد. یکی از کتاب‌های مهمی که در قرن ۱۷ در تیمبوکتو به رشته تحریر درآمده است، کتابی است در خصوص زندگی علمای اواخر قرن ۱۶ و اوایل قرن ۱۷ که توسط احمد بابا (۱۵۵۶ - ۱۶۲۷) به زبان عربی نگاشته شده است. این کتاب شاهدهی است بر تدریس عربی در سطحی بالا در تیمبوکتو که بر ارتباط نزدیک تیمبوکتو با مکه و مصر و وجود علمای متعدد در این منطقه صحنه می‌گذارد که نشان از عمق و گسترش آموزش‌های اسلامی در غرب آفریقا دارد.^۱

اسلام در قرن ۱۵ میلادی وارد نیجریه شمالی شد و به دین نخبگان این منطقه تبدیل گردید. خلافت سوکوتو هویت اسلامی نخبگان سیاسی در این منطقه را تثبیت کرد و اسلام را در بین توده‌ها گسترش داد. بدین ترتیب یک جامعه سازمان یافته اسلامی در نیجریه شمالی تشکیل یافت. در حالی که اسلام در نیجریه شمالی وارد زندگی اجتماعی مردم شد، در نیجریه جنوبی این دین همچنان به عنوان دینی فردی باقی ماند.^۲

۱-۳-۱- شرق آفریقا - گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

طی چهار مرحله مسلمانان به شرق آفریقا مهاجرت نمودند و به تبلیغ اسلام در این مناطق همت گماشتند؛ مرحله اول مسلمانانی از شبه جزیره عربستان و از طریق تنگه باب المندب وارد شاخ آفریقا شدند. این مهاجرت در قرون اولیه اسلام زمان خلافت عبدالملک بن مروان خلیفه اموی اتفاق افتاده است. در مرحله دوم عده‌ای از مسلمانان

۱. ایراماروین لاپیدوس، پیشین، صص ۷۰۷-۷۰۸.

۲. همان، ۱۱۴۵.

مصری از طریق دریای سرخ وارد شاخ آفریقا شدند که اغلب برای تجارت و بازرگانی وارد این مناطق می‌شدند.^۱ **مرحله سوم** به سال های ۹۰۰ تا ۱۰۰۰م برمی‌گردد که عده‌ای از بازرگانان و مردمان پارس (شیراز) به شرق و جنوب آفریقا مهاجرت کردند. **مرحله چهارم** نیز به مهاجرت مسلمانان سومالیایی در سال‌های ۱۱۰۰ - ۱۲۰۰م به مناطق داخلی تر شرق آفریقا بازمی‌گردد.^۲

به طور کلی قبل از ورود اسلام به شرق آفریقا، مردم این منطقه با عرب‌ها و ایرانیان روابط بازرگانی و تجاری زیادی داشتند که پس از ظهور اسلام این روابط تقویت شده است. این ارتباطات باعث شده شهرهای اسلامی-سواحیلی در مناطق ساحلی شرق آفریقا پدید آید که ساکنان آن افرادی از عرب‌ها، آفریقائی‌ها، شیرازی‌ها (ایرانی‌ها) و سومالیایی‌ها بودند.^۳ با توجه به مراحل یاد شده می‌توان مدعی شد که تجارت در ورود اسلام به شرق آفریقا تاثیر فزاینده‌ای داشته است. در این مورد بررسی اقدامات ایرانی-های مهاجر در شرق آفریقا مثال خوبی از تاثیر تجارت در گسترش اسلام و شکل‌گیری جامعه اسلامی در شرق آفریقا است.

آقای چاسترس استاندز در کتاب خود به نام «دوره پرتغالی‌ها در شرق آفریقا» فصل جالبی به نام تمدن اسلامی دارد که در آن به بررسی مهاجرت مسلمانان به شرق آفریقا، اسکان و فعالیت آنها پرداخته است. وی می‌نویسد در کتابی که پرتغالی‌ها از کیلوا (یکی از جزایر شرق آفریقا) در ۱۵۰۵م به دست آوردند، مذکور است که سلطان حسن بن علی پادشاه شیرازی به همراهی پسران خود با شش کشتی عازم شرق آفریقا شد و در کیلوا لنگر انداخت.^۴ آنها سپس با خرید زمین‌های این منطقه و مختلط شدن با مردم بومی «امپراطوری زنج» را سازمان‌دهی می‌کنند که در بافت فرهنگی و اجتماعی مردم

۱. احمد پاکتچی، پیشین، ص ۵۳۸.

۲. حسین حکیمی، پیشین، ص ۴۵-۴۴ / محمود فرازنده، *نقش محوری اوگاندا در ژئوپولیتیک منطقه دریاچه‌های*

بزرگ، تهران؛ مؤسسه اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲.

۳. محمدرضا شکیبیا، *کتاب؛ سرزمین و مردم*، تهران، انتشارات بین‌المللی ال‌هدی، ۱۳۷۸، ص ۹۶.

۴. همان، ص ۹۸.

این مناطق دگرگونی‌های عمیقی پدید آورد و حتی منجر به پیدایش زبان سواحیلی گردید. برخی از تاریخ‌نگاران، انگیزه مهاجرت این افراد را شیعه بودن و به قدرت رسیدن طغرل سلجوقی در شیراز (۲۴۷ق) دانسته‌اند که با تشیع و شیعیان مخالف بود.^۱ این شیعیان با مهاجرت به سواحل شرقی آفریقا دو اقدام انجام دادند که تاثیر زیادی در گسترش دین اسلام در شرق آفریقا و مناطق مرکزی‌تر این قاره داشته و آثار آن هنوز به چشم می‌خورد: الف) راه‌اندازی مبادلات تجاری و رونق بخشیدن به اقتصاد و آباد کردن شهرها و مراکز استقرار خود؛ ب) ساختن مساجد و اماکن عمومی در زنگبار و موجاسا. فعالیت این ایرانیان مهاجر در اسلام آوردن و ساختارهای اجتماعی زنگبار و جزایر کومور و موزامبیک تاثیر زیادی داشته است که تحت تاثیر تجارت با این مناطق شکل گرفته است.^۲

در کنار مناطق یاد شده سودان نیز از مناطقی بود که در نظام سنتی اسلام (حدود ۶۲۲ هـ. ق - ۱۲۵۸ م) یا امپراتوری عثمانی (حدود ۱۴۰۰ - ۱۹۲۴ م) مطالعه نمی‌شود و روند رشد اسلام در آن روندی متفاوت از شمال آفریقا را طی کرده است. در سودان اسلام از طریق بازرگانان عرب و فاتحانی که سرانجام پایتخت مسیحی نوینباد خارطوم را تسخیر کردند گسترش یافته است.^۳ در ادامه روند اسلامی شدن شمال سودان، این مناطق در درازمدت با فعالیت‌های تبلیغی، تجاری و اقدام‌های جمعیت‌شناختی و انتقال فرهنگ در سطح وسیع، عربی و اسلامی شد که البته رشد بیشتر آن در قرون ۱۵ به بعد با تشکیل حکومت‌های فوج در سنّار (۱۵۰۰ - ۱۸۲۱ م) و فور در دارفور (۱۶۰۰ - ۱۹۱۶ م) و پایبندی اسمی آنها به اسلام صورت گرفت. در سودان دو سنت اسلامی

۱. یاسر کنعانی، «تشیع در تانزانیا»، به نقل از پایگاه خبری، تحلیلی اهل بیت علیهم السلام به آدرس <http://www.abna.ir/data.asp?lang=۱&Id=۱۶۷۷۶۳>

۲. امیر بهرام عرب احمدی، «جایگاه اسلام و مسلمانان در کشور زیمباوه»، آفریقا در آیین فرهنگ (مجموعه مقالات) زیر نظر ابوالحسن خلیج منفرد، تهران: الهدی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۲.

۳. حسین حکیمی، پیشین، ص ۲۶۵.

تسنن و تصوف معمول بود که تصوف جلوه بارزتری در سودان داشت.^۱ می‌توان مدعی شد اولین دولت منطقه سودان مرکزی توسط چادرنشینان صحرای آفریقا در قرن نهم تشکیل یافت. دولت مذکور که شهر کانم پایتخت آن بود کانوری نام داشت. اسلام در اثر رفت و آمد بازرگانان خزانی وارد کانوری شد و تا اوایل قرن یازدهم توانست موقعیت خود را به عنوان دین نخبگان حاکم تثبیت کند. رشد آرام اسلام در این منطقه باعث شد در قرن ۱۳م اسلام در کانم نمود بیشتری یابد و حتی در قاهره مدرسه‌ای اختصاصی برای تحصیل محصلان کانوری ساخته شد که به این وسیله سودان مرکزی به شبکه بین‌المللی دانش اسلامی متصل گردید. به مرور تشکیل دادگاه‌های اسلامی و اجرای قوانین شریعت و همچنین احداث مساجد متعدد و ساخت اقامتگاهی در مکه برای حجاج کانوری موجب شد اسلام در این منطقه همه‌گیر شود.^۲ دین اسلام در امتداد دو مسیر مهم تجاری در نواحی داخلی آفریقای شرقی گسترش یافت؛ مسیر جنوبی، شهرهای ساحلی کیلوا و مالیندی را به مناطق کنار دریاچه مالایا متصل می‌کرد. مسیر دوم، زنگبار و شهر ساحلی دارالسلام را به مانیما و بوگاندا متصل می‌کرد. شهر تابورا مهم‌ترین شهر واقع در این مسیر بود. برخی از تجار عربی که در تابورا اقامت گزیده بودند به سمت دریاچه تانگانیکا مهاجرت کردند و در کنار این دریاچه شهری را به نام «اوجی جی» به وجود آوردند که به پایگاهی برای گسترش هر چه بیشتر اسلام در زئیر، بوروندی و رواندا تبدیل شد.^۳

۲-۱- شاخصه‌های تاثیرگذار جوامع آفریقایی بر ورود اسلام

در بخش قبل به مرور تاریخی نحوه ورود اسلام به مناطق مختلف آفریقا اشاره شد و نشان داده شد که ورود و گسترش اسلام در طی فرایند زمانی و به شکل مسالمت آمیز شکل گرفته است و جوامع و تمدن اسلامی را در مناطق مختلف شکل داده است.

۱. عبدالسلام سید احمد، *اسلام و سیاست در سودان معاصر*، ترجمه محدثی اکبری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های

اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۴.

۲. ایراماروین لاپیدوس، پیشین، صص ۷۰۱-۷۰۲.

۳. همان، ص ۷۵۱.

در بخش حاضر سعی می‌شود به شکل مختصر، به مهم‌ترین عوامل سیاسی و اجتماعی گسترش اسلام در آفریقا اشاره شود:

- اسلام محور دولت سازی

اسلام در آفریقا عامل مهمی در تشکیل دولت و شکل‌گیری تمدن بوده است. این دولت‌ها در شمال، شامل فاطمیون، ممالیک، مرابطون، موحدون و... می‌شد و در مغرب آفریقا شامل دولت‌های سلطنتی کانم - بورنو^۱ (سده ۱۳ - ۱۹م)، مالی (سده ۱۳ - ۱۵م) و سونگای (سده ۱۴ - ۱۶م) و در مشرق آفریقا دولت - شهرهای سواحیلی، مانند کیلوا، پاته، مومباسا نیز تشکیل شدند که تا هنگامی که پرتغالی‌ها در پی دور زدن دماغه امیدنیک توسط واسکودا گاما^۲ در ۸۹۷ ق آنها را از میان برداشتند، به حیات خود ادامه دادند.^۳ چنین تمدن‌سازی در شمال آفریقا نیز به خوبی دیده می‌شود که به شکل مبسوط در بخش تاریخی بدان اشاره گردید. در این دولت‌ها اسلام ضمن مشروعیت بخشی بر انسجام اجتماعی نیز افزود که جهاد علیه استعمارگران در دوران مختلف نتیجه این انسجام اجتماعی است.

- ساختن مساجد

از مهم‌ترین گام‌های گسترش اسلام در یک منطقه ساخت مسجد و فعالیت دینی در آن است که به نوعی بر انسجام اجتماعی مسلمانان می‌افزاید. در کنار ساخت مسجد ساخت مراقد و اماکن مقدس و ساخت مدارس و ساختمان‌های خدماتی در شهرهای مهم چون مکه و مدینه نیز بر انسجام اجتماعی مسلمانان می‌افزود. نکته مهم در ساخت مسجد یا مراقد در جمع نمودن مسلمانان در مسجد است که در جوامعی که مسلمانان در اقلیت قرار دارند این اجتماع به حفظ انسجام درونی مسلمانان و حمایت از دیگر مسلمانان کمک زیادی می‌کند. در این بین دولت‌های اسلامی به شدت بر این نکته پا

۱ . Knem – Bornu

۲ . Vascoda Gama

۳ . علی‌اکبر ولایتی، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، تهران؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، ص ۴۲۷.

فشاری کرده و تاسیس مساجد را در برنامه داشتند که فعالیت‌های حکومت فاطمیون و ایرانی‌ها در شرق آفریقا در این مورد قابل مطالعه است.

- اسلام به عنوان دین هویت‌ساز و انسجام بخش در جوامع

پس از ورود اسلام به مناطق مختلف، شکل‌گیری جوامع کوچک اسلامی اولین پدیده‌ی قابل مشاهده در مناطق مختلف است که به سبب تجار سعی در گسترش خود دارند. مسیرهای تجاری موجب شد تماس بین مسلمانان و مردم این منطقه افزایش یافت و آرام آرام در اکثر شهرهای تجاری به ویژه در شرق آفریقا محل‌های مسلمان‌نشین پدید آمد و مسلمانانی به عنوان مشاور یا کارمند در دربار پادشاهان محلی استخدام شدند. ساخت مساجد، شرکت در نمازهای جماعت، مامور کردن افرادی برای تبلیغ، برپایی جشن اعیاد اسلامی و از همه مهم‌تر شکل‌گیری نهادهای آموزش اسلامی و فرستادن افرادی برای تحصیل علوم اسلامی و دعوت از اساتیدی از شهرهای اسلامی برای تدریس و تبلیغ توانست اسلام را به عنوان هویت اصلی این سرزمین‌ها تبدیل کند.

- شکل‌گیری نظام روحانیت و ساختارهای آموزشی

یکی از گام‌های اساسی که در ریشه‌دار شدن دین اسلام در آفریقا موثر بوده، شکل‌گیری نظام روحانیت و ساختارهای آموزشی در این مناطق بوده است. این فرایند با مهاجرت علمایی از قاهره و فاس به آفریقای زیر صحرا برای گسترش علوم اسلامی انجام شد. شهر تیمبوکتو و آثار علمی بجا مانده از آن دوران، تاییدی است بر این مدعا که در بخش غرب آفریقا، گزارشی از آن ارائه گردید. در این قالب ساخت مکان‌هایی در مراکز آموزشی جهان اسلام مانند الازهر و زیتونیه برای طلاب این مناطق نیز بر گسترش و ریشه‌دار نمودن علوم اسلامی کمک شایانی نموده است.

در مقابل مردم مناطق مختلف آفریقا و به تبع آنها رژیم‌های اسلامی آفریقا، نسبت به علما نظر مثبتی داشتند. روحانیون مسلمان امامت نمازهای جماعت و سرپرستی برگزاری جشن‌ها و مراسم ویژه اسلامی را بر عهده داشتند. آن‌ها همواره تلاش می‌کردند تا قواعد فقه اسلامی در سطح جامعه پیاده شود و فرهنگ اسلامی در بین مردم گسترش یابد. در

اثر تلاش‌های آنان و افزایش تماس آفریقا با دنیای اسلام زبان عربی در این قاره نفوذ و اهمیت بسیاری پیدا کرد.

- گسترش زبان عربی و ترجمه متون اسلامی به زبان‌های محلی

مناطق مسلمان‌نشین در آفریقا به ویژه ساختارهای آموزشی، به عنوان مراکزی برای گسترش فرهنگ اسلامی و گسترش زبان عربی عمل کردند. در این بین ترجمه متون مذهبی به زبان‌های محلی به گسترده شدن آموزه‌های اسلام کمک شایانی نمود. در مقابل زبان عربی نیز به عنوان زبان علمی و در برخی نقاط به عنوان زبان رسمی و تجاری پذیرفته شد که خود تاثیری دو چندان بر گسترش فرهنگ اسلامی داشت.

- ورود مسالمت آمیز اسلام در اکثر مناطق آفریقا

آنچه در ورود اسلام و گسترش آن در آفریقا سیاه جلب نظر می‌کند، ورود مسالمت‌آمیز و بدون جنگ و خونریزی اسلام به این مناطق است. در هیچ یک از کتب معتبر تاریخی و اسناد موجود، هرگز از ورود اسلام از طریق جنگ به آفریقای زیر صحرا سخنی به میان نیامده است.^۱

- تصوف یکی از عوامل موثر در گسترش اسلام

یکی از مهم‌ترین گرایش‌های اسلامی در آفریقا تصوف است که توانست با تفوق بر اختلافات دینی، قومی و زبانی، به عقائد و احساسات دینی جامعه آفریقا معنی بخشیده و در ایجاد تفاهم میان مردمان موثر واقع شود. یکی از جنبه‌های موفق نفوذ و گسترش تصوف، دیدگاه غیر متعصبانه آن بر پذیرش عناصر بومی فرهنگ آفریقایی است. این تساهل و تسامح موجود در طریقت‌ها نقش مهمی در پذیرش اسلام میان آفریقاییان داشته است که حتی امروزه می‌توان در فرهنگ عامه و وجود فرق مختلف در این قاره آن را بازتابی نمود.^۲ در این مورد می‌توان به سخنان فعالان دینی در آفریقا، به ویژه در

۱. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، کتاب سبز نیجر، تهران؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۸۸، ص ۲۱.

۲. عبدالحسین زرین کوب، «تصوف و عرفان»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۸، تهران؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۴۷۰. برای مطالعه بیشتر در مورد تصوف در شمال آفریقا به مقاله زیر رجوع کنید.

غرب این قاره استناد نمود.^۱

- گسترش اسلام و حکومت‌های مستقر

به طور کلی متخصصین نهادهای سیاسی در بین جوامع آفریقایی پیش از استعمار (قبل از قرن ۱۵ میلادی) را به ۲ گروه جوامع دارای دولت و جوامع فاقد دولت تقسیم می‌کنند.

جوامع دارای دولت: تمایل برای تشکیل دولت، تحت تاثیر مازاد اقتصادی قرار دارد و در مناطق مختلف آفریقا به دلیل فقر و نبود مازاد اقتصادی، امکان تشکیل دولت وجود نداشته است اما در مناطقی به ویژه در مناطق مرکزی و جنوبی این قاره این کنفدراسیون‌های روستایی بودند که به ایجاد امنیت مشغول بوده‌اند. تعداد زیادی از جوامع فاقد دولت، نهادها و سلسله مراتبی را ایجاد کردند که به واسطه ایجاد مازاد اقتصادی به تدریج تکامل یافتند و در طول زمان به دولت تبدیل شدند.^۲ در این مناطق اغلب گسترش اسلام با مقاومت این دولت‌ها مواجه می‌شد و معمولاً گسترش اسلام با جنگ همراه بود و یا در یک فرایند طولانی مدت و با جذب نخبگان اتفاق می‌افتاد.

جوامع بی دولت: در مقابل، مناطق زیادی از آفریقا بودند که دولت در آنها شکل نگرفته بود که ورود اسلام به این مناطق با ورود و شکل‌گیری تمدن اسلامی همراه می‌شد. شمال آفریقا و حکومت‌های فاطمیون، موحدون و مرابطون و شرق آفریقا و ورود ایرانی‌ها به این مناطق از جمله این موارد است که پس از گسترش اسلام در این مناطق، تشکیل دولت‌های اسلامی که مشروعیت خود را از اسلام می‌گرفتند از پدیده‌های اجتماعی قابل مشاهده است. در این بین تاثیر گسترش تجارت و رشد مازاد اقتصادی که برآمده از هسته مرکزی اقتصادی جامعه جهانی اسلامی در دوره میانه است، بر پا گرفتن جوامع و تشکیل دولت‌های اسلامی نیاز به مطالعه جدی‌تری دارد.

→ کنید: سید سعید هاشمی‌نسب، «تصوف در شمال آفریقا»، فصل‌نامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۶ بهار ۱۳۹۰، صص ۵۳-۱۰۰.

۱. مصاحبه نگارنده با فعالان فرهنگی مختلف در حوزه آفریقا.

۲. الکس تامسون، مقدمه بر سیاست و حکومت در آفریقا، ترجمه علی گلبنای و احمد بخشی، تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶، صص ۳۶-۳۷.

- دولت‌های غیرهژمونیک و گسترش اسلام

دولت‌های شکل گرفته در آفریقا پیش از استعمار، که در پاراگراف قبل از آن سخن گفته شد متفاوت از دولت‌های دیگر است؛ این دولت‌ها فاقد مرزهای دائمی، قطعی و محدود بودند و نفوذ قدرت از مرکز یک پادشاهی می‌توانست بیش از یک روستا و به صورت نامتوازن گسترش یابد. حتی در بسیاری موارد به علت این که در آن جامعه، درجه‌هایی از وابستگی و یا بیش از یک رهبر سیاسی وجود داشت، اقتداری موازی شکل می‌گرفت. به همین دلیل به غیر از مصر دوران فراعنه نمی‌توان امپراطوری‌هایی چون امپراطوری‌های ایران و روم در آفریقا پیدا نمود. به تحقیق تضاد منافع در آفریقا نه بر سر زمین بلکه بر سر منافع دیگری چون طلا، دام و یا برده شکل می‌گرفت. به همین دلیل در این بستر افراد می‌توانستند از دایره اقتدار یک حکومت به راحتی خارج شوند و خود به تصرف یک قسمت از سرزمینی دورتر اقدام کنند. با چنین روندی ویژگی‌هایی چون فقدان مرزهای تعریف شده دولت‌ها، گردش آزاد انسان‌ها حقیقت اصلی حکومت‌های آفریقایی پیش از استعمار است که باعث گسترش قدرت در یک سطح محدود شد که برخی متخصصین آن را دولت‌های غیرهژمونیک نامیدند.^۱ آنچه در مورد دولت‌های غیرهژمونیک در گسترش اسلام قابل بازکاوی است شکل‌گیری راحت‌تر جوامع و دولت‌های اسلامی در مناطق مختلف آفریقا است. وقتی گروهی به اسلام گرایش پیدا می‌کردند می‌توانستند با مهاجرت به مناطق دیگر به تشکیل جوامع جدید همت گمارند و به مبارزه با اقتدار یک حکومت مرکزی بدان شکل که در مبارزه با امپراطوری ایران و روم وجود داشت، نیاز نبود. به همین دلیل است که در گسترش اسلام در آفریقای زیر صحرا نیروهای نظامی و فتوحات تاثیر چندانی ندارد.

- تغییر در سبک زندگی

پژوهشگران معتقدند که فرآیند اسلامیزه شدن آفریقا طی سه مرحله انجام گرفت. در اولین مرحله مردمان آفریقا تنها عناصر فرهنگ اسلامی را پذیرفتند، بدون این که به

هویتی اسلامی دست یابند. **مرحله دوم مرحله گروش رسمی** به اسلام بود. در این مرحله شبکه روحانیون شکل گرفت. در **مرحله سوم** نیز تغییراتی در اخلاق و آداب و رسوم مردم منطقه پدید آمد. در این مرحله مسلمانان به برتری فقه اسلامی در مقابل هر چیزی اعتقاد پیدا کردند، اصول پنجگانه دین را پذیرفتند و دستورات اسلامی در خصوص ازدواج، مرگ و ختنه کردن را به اجرا گذاشتند^۱. با این فرایند سبک زندگی اسلامی بیش از پیش در میان این مردمان گسترش یافت و به همه زندگی آنان معنا بخشید. در این باره باید توجه داشت ادیان بومی آفریقا به طور خاص هویت بخش و معنا بخش زندگی بومیان آفریقا بودند و پس از ورود دین اسلام در این جوامع این دین اسلام بود که توانست با شیوه‌های مختلف معنا بخشی و هویت بخشی را در جوامع آفریقایی برعهده گیرد. در این زمینه باید دانست که هر چه این معنا بخش کامل تر و جامع تر انجام شود و به حس امنیت بیشتری در فرد و سپس جامعه انجامد بر شدت و عمق نفوذ آموزه‌های اسلام تاثیر بیشتری خواهد داشت و از بازگشت و بازتولید اندیشه‌های ادیان بومی در جوامع اسلامی جلوگیری خواهد کرد.

- خاندان

مفهوم خویشاوندی از مهم‌ترین نکات جامعه آفریقایی است؛ این ایده از خانواده‌های گسترده نشأت گرفته است. به همین دلیل پرستش نیاکان در مرکز سنت‌های روحی و روانی آفریقا قرار دارد. گروه‌های خویشاوندی، باعث همبستگی، امنیت و رفاه اعضایشان می‌شوند بنابراین یک نوع روابط دو جانبه (بده و بستان) بین آنهایی که اقتدار ناشی از رهبران نژادی را دریافت می‌کنند و کسانی که به عنوان اعضا باید از این فرامین اطاعت کنند، وجود دارد. اهمیت خاندان و قبیله در جوامع آفریقایی در گسترش اسلام را می‌توان در نمونه تاریخی قبایل بربر مغرب اسلامی جستجو کرد که با اسلام آوردن رئیس قبیله اسلام در کل قبیله همه گیر می‌شود.

– آموزه‌های درونی اسلام

در مورد گسترش اسلام در آفریقا شاید بتوان یکی از مهم‌ترین عواملی که برآمده از آموزه‌های اسلام است را به معیار تقوا برای ارزش انسان‌ها دانست و این که بر عدم برتری انسانی بر انسان دیگر بخاطر رنگ و نژاد تاکید ویژه دارد. این نکته در آفریقای سیاه موجب جذب حداکثری افراد به دین اسلام می‌شود. در مقابل، گروه‌های اسلامی که به این نکته دقت نداشته‌اند با وجود زندگی طولانی در آفریقا در گسترش اسلام تاثیر نداشته‌اند. نکته دیگر به اهمیت اسلام به تبلیغ بر می‌گردد که خود مشوق اساسی برای فعالیت نو مسلمانان برای تبلیغ دین اسلام است.^۱

۲- استعمارگران و اسلام در آفریقا

۲-۱- روندهای تاریخی

تا پیش از ظهور استعمار در آفریقا، اسلام توانسته بود نظامی جامع برای مسلمانان به وجود آورد و به عنوان نیرویی سیاسی در مناطق مختلف آفریقا عمل کند که از حضور در فعالیت‌های اجتماعی تا تشکیل حکومت در نوسان بود. نظم موجود که حول اصل توحید شکل گرفته بود ساختاری منسجم با پشتوانه آموزه‌های اسلامی ایجاد کرده بود که از ظهور اسلام تا حضور فکری و فرهنگی غرب در جهان اسلام ادامه داشت. این ساختار آنچنان بود که می‌توان مدعی شد در مناطق مختلف تنها نام حکومت‌ها بود که تغییر می‌کرد و ساختار اجتماعی مشابه در اجتماعات مسلمانان حاکم بود.^۲ در آفریقا علاوه بر اسلام، عنصری دیگر نیز وجود داشت که در ساختارهای اجتماعی نقش پررنگی را بازی می‌کرد؛ قبایل و گروه‌های نژادی قبل از ورود استعمارگران در آفریقا حاکمیت داشته و بر اساس توانایی و امکانات خود امارت و فرمانروایی داشتند. اما با حضور نظامی استعمار به مرور این گونه حکومت‌های قبیله‌ای و اسلامی فروپاشید. بومیان و حکومت‌ها به سختی

۱. نوید رسولی، پیشین، ص ۲۱.

۲. همان، ص ۲۵.

جلوی استعمارگران ایستادگی کردند اما استعمارگران با شیوه‌های مختلف توانستند بر آفریقا تسلط پیدا کنند. اما آنچه جهان اسلام به طور کلی و مسلمانان آفریقایی به شکل خاص را وادار به واکنش کرد سلطه فرهنگی و آموزشی غرب بود که توسط گروه‌های تبشیری و با حمایت استعمارگران انجام می‌شد.^۱

در ادامه، مهم‌ترین تأثیرات نفوذ و سلطه استعمار بر جوامع اسلامی مرور می‌شود؛ در بخش اول به ورود مهاجران مسلمان به همراه استعمارگران اشاره خواهد شد، در ادامه به مقاومت‌های شکل گرفته پرداخته می‌شود که خود به تثبیت هر چه بیشتر اسلام انجامید و در پایان نیز تأثیرات اجتماعی استعمار مطالعه خواهد شد.

۲-۱-۱- ورود اسلام به جنوب آفریقا

ورود مسلمانان به جنوب آفریقا با ورود استعمارگران هلندی به این منطقه همراه بوده است. در سال ۱۶۵۲م اولین مسلمانان مالایایی توسط هلندی‌ها به کیپ تاون مهاجرت کردند. هلندی‌ها سه و نیم قرن پیش تعدادی از مسلمانان تبعیدی و کارگران ساده مسلمان را از مالزی به آفریقای جنوبی آوردند. انگلستان نیز عده‌ای هندی را در قرن ۱۸ به جنوب آفریقا و مستعمراتش وارد کرد. اسلام در جنوب آفریقا هنوز در اقلیت‌های کوچکی محدود می‌شود که هندی‌ها و مالایی‌ها از عمده‌ترین آنها هستند.^۲ در یک نگاه کلی باید اذعان کرد که دین اسلام با وجود گسترش در منطقه شمال، شرق و غرب آفریقا در منطقه جنوب آفریقا از پیشرفت قابل ملاحظه‌ای برخوردار نبوده است و هنوز مسلمانان نتوانسته‌اند در کشورهای واقع در جنوب آفریقا جمعیت قابل ملاحظه‌ای را تشکیل دهند. از این رو صرف‌نظر از کشور آفریقای جنوبی پیروان دین اسلام در کشورهای زیمباوه، زامبیا، بوتسوانا، موزامبیک، مالاوی و غیره اقلیت‌های نسبتاً کوچکی را تشکیل می‌دهند.^۳

۱. محمدرضا شکیبا، پیشین، ص ۴۱.

۲. معصومه نصیری، *سناسنامه فرهنگی آفریقای جنوبی*، تهران؛ انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۷، ص ۸۰.

۳. امیر بهرام عرب احمدی، «فرهنگ و هنر»، *چشم انداز ارتباطات فرهنگی*، مرداد ۱۳۸۵ - شماره ۲۵.

۲-۱-۲- مقاومت اسلامی

همان‌گونه که بیان گردید استعمار در کنار هجوم مادی به نشر افکار خود در سرزمین‌های اسلامی در آفریقا همت گماشت که با این تهاجم هویت اسلامی به شدت زیر سؤال رفت. در این بین حکومت‌های اسلامی نابود گردید و قوانین اسلامی از نقش بسیار گسترده خود در تنظیم شیوه زندگی اسلامی کنار زده شدند و حداکثر به مسائل خانوادگی و ارث محدود گردیدند. مسلمانان شاهد تخریب تعلیم و تربیت مؤثر اسلامی و قلت علمای آموزش دیده و تنزل شدید اعتبار اجتماعی آنها بودند. در جریان این رویدادها، جهان اسلام با سخت‌ترین چالش‌ها در طول تاریخ خود روبه‌رو شد.^۱ در این میان علما و نخبگان جریان‌های اسلامی به فکر راه چاره افتادند و وارد معرکه شدند که می‌توان این تلاش‌ها را به جهاد علیه استعمارگران و تلاش‌های فرهنگی برای احیای فرهنگ اسلامی تقسیم نمود.

در این میان جریانات اسلام در برابر غرب، در بدو امر به جهاد علیه استعمارگران پرداختند و در ادامه ی همین تلاش‌ها بود که جنبش‌های اصلاحی در قرن ۱۷ و ۱۸ به راه افتاد. این روند در قرن ۱۹ و ۲۰ تشدید شد و در کل جهان اسلام گسترش یافت و کم و بیش در تمام مذاهب و فرقه‌های اسلامی دیده شد. این نهضت‌ها در آفریقا به شدت پیگیری شد و در این میان آموزش از ویژگی‌های اصلی این تلاش‌ها محسوب می‌شد.^۲

به عنوان نمونه می‌توان یکی از مهم‌ترین مقاومت‌ها علیه غرب را مقاومت شیخ عثمان دن فودیو در غرب آفریقا دانست؛ ایشان در ضمن جهاد برای تشکیل حکومت اسلامی و به ویژه بعد از پیروزی و تشکیل حکومت به آموزش تاکید ویژه‌ای داشت. او در اندیشه‌اش سخت مخالف فساد، خودکامگی، بیدادگری و عدم رعایت اصول اسلامی بود و در نوشته‌هایش به فقر علمی و فرهنگی حمله می‌کرد. با تلاش‌های شیخ عثمان

۱. الیزابت سربیه، *صوفیان و ضد صوفیان*، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱، ص ۶۱ - ۶۰.
 ۲. ایراماروین لاپیدوس، پیشین، ص ۸۰۰ - ۷۹۵.

بود که غرب آفریقا به مرکز علمی در آفریقا تبدیل شده بود.^۱ حکومت اسلامی وی توسط استعمارگران مضمحل شد، اما میراثی که او و دیگر شیوخ و بزرگان مسلمان بر جای گذاشتند مقاومتی را در برابر هجوم فرهنگ غربی شکل داد که تا کنون ادامه دارد. در ذیل به شکل خلاصه به جریانات اصلاحی و انقلابی اشاره می‌شود که اغلب حکم به جهاد علیه استعمار نیز داده‌اند و موجب استحکام و انسجام جوامع اسلامی گردیدند:

‣ شمال آفریقا:

- **قادریه:** عبدالقادر رهبر قادریه که سعی کرد در کنار اصلاحات درونی قادریه، دولتی را در الجزایر به وجود بیاورد اما از فرانسه شکست خورد.

- **سلفیه:** که توسط محمد عبده (وفات ۱۹۰۵)، بر جنبش اصلاحی و ملی شمال آفریقا تاثیر گذاشت؛ تونس، تونسیان جوان، الجزایر؛ بن بادیس، مراکش؛ علال فاسی. اخوان المسلمین نیز متأثر از اندیشه‌های وی است.

- **رحمانیه:** انجمنی اصلاح گرای مذهبی که با استفاده از زوایای خود در الجزایر و تونس سعی می‌کند به سلطه فرانسویان پایان دهد.

- **تیجانیه:** فرقه اصلاح طلب صوفی که باعث برانگیختن جهادهایی در شمال و غرب آفریقا شد.

- **خلوتیه:** یک انجمن صوفیگری اصلاح طلب.

- **سنوسییه:** یک انجمن اصلاح طلب که حکومتی در لیبی پدید آورد؛ این جنبش توسط محمد بن علی سنوسی (د ۱۸۵۹م) پدید آمد و بعدها به مخالفت با سلطه ایتالیا بر این منطقه پرداخت.

‣ آفریقای غربی:

- فرقه قادریه که با تلاش عثمان دن فودیو (۱۷۵۴ - ۱۸۱۷م) حکومت سکوتو را

۱. محمد قربان زده آهنگری، «نقش شیخ عثمان دان فودیو در گسترش اسلام در غرب آفریقا»، **آفریقا در آیین** فرهنگ (مجموعه مقالات) زیر نظر ابوالحسن خلیج منفرد، تهران، الهدی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۶ - ۱۱۲.

به وجود آورد، این حکومت در شمال نیجریه و مخالف دولت‌های هوسایی و استعمار انگلستان بود.

- ظهور سه دولت اطلاق طلب بوندو، فوتاجالون و فوتاتورو در منطقه سنگامبیا.
- ظهور جنبش مابا در قرن نوزدهم.
- ظهور جنبش ساموری (دهه ۱۸۶۰) که این جنبش دولت آفریقای غربی را به وجود آورد.
- جهاد حاج عمر تال که جنبشی از فرقه تیجانیه بود.

* آفریقای شرقی:

- میر قانیه در سودان و نوبیه و سنوسیه در لیبی.
- ظهور جنبش راشدیه در الجزایر.
- سومالی که محمد عبدالله حسن رهبری مقاومت ضد بریتانیایی را برعهده می‌گیرد (۱۸۹۹-۱۹۲۰)

- سمانیه در سودان که باعث ظهور محمد بن احمد (المهدی) (د ۱۸۹۸) گردید.^۱

۲-۲- تأثیرات استعمار در آفریقا با تاکید بر جوامع اسلامی

امروزه میراث استعمار در ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آفریقا کاملاً مشهود است و کشورهای آفریقایی هنوز با آن مشکلات درگیرند که چند مورد اصلی آن چنین است:

- تشکیل بلوک‌های قبیله‌ای جدید

دولت‌های استعمارگر برای تسلط بر سرزمین‌های تسخیر شده ملزم به تشکیل ساختارهای اجتماعی جدید شدند؛ آنها سازمان‌های اداری به وجود آوردند که ریشه در قبیله، به عنوان تصویری از آفریقا داشت. جماعت‌ها با یکدیگر در بلوک‌های منطقه‌ای (قبایل) مجتمع شدند تا سامان‌دهی مدیریت اقتصادی و سیاسی ساده‌تر انجام پذیرد و بعد یک رئیس نیز از طرف استعمارگران منصوب می‌شد تا واسطه گروه قومی جدید و دولت استعمار باشد. با چنین تمهیداتی هویت‌های جدید نصفه و نیمه شکل می‌گیرد و

۱. ایرا ماروین لاپیدوس، پیشین، ص ۷۹۹.

از شکل‌گیری هویت‌های ریشه‌دار جلوگیری می‌شود. به طور مثال در کامرون دو قوم Fulbe که مسلمان بودند و kirdi که روح‌پرست بودند را یک قبیله واحد محسوب کردند و با چنین اختلاطی زمینه‌های هویتی جدیدی را تعریف کردند و اجازه رشد هویت اسلامی در قوم Fulbe را ندادند.^۱

- در دست گرفتن سیستم آموزشی و یکسان سازی زبان

در برخی از مناطق مسیونرهای مسیحی با پشتیبانی کشورهای استعماری زبان یکسانی برای اقوام مختلف ابداع کردند و آنها مجبور به یادگیری آن شدند. این کار به هدف تشکیل اجتماعات بزرگ‌تر بود تا هم اداره آنها راحت‌تر صورت گیرد و هم مسیونرهای مسیحی بتوانند به آسانی به تبلیغ مسیحیت بپردازند. با چنین ترفندی غربی‌ها توانستند سیستم آموزشی را در دست بگیرند و فرهنگ غربی را در مناطق مورد نظر خود گسترش دهند.^۲ به طور مثال تقریباً همه مدارس که در نیجریه دایر بودند در جنوب این کشور قرار داشت و توسط مبلغان مسیحی اداره می‌شدند.^۳

- مخالفت مستقیم استعمارگران با گسترش اسلام

استعمارگران در آفریقا سعی داشتند با شیوه‌های مختلف با گسترش اسلام جلوگیری کنند. به طور مثال فرانسه در سنگال به دلیل ترسی که از مسلمانان داشت تصمیم به کنترل مسلمانان گرفت. به همین دلیل در سال ۱۹۰۳ قانونی وضع شد که براساس آن معلمان مدارس می‌بایست دارای مجوز بوده و توانایی تدریس زبان فرانسه را داشته باشند. در سال ۱۹۰۸ فرانسوی‌ها انتشار روزنامه‌های عربی را ممنوع ساختند و به منظور ایجاد تفرقه بین مسلمانان به ترویج دسته بندی‌های نژادی در سنگال پرداختند. هم‌چنین در سال ۱۹۱۱ دادگاه‌های اسلامی ملزم به استفاده از زبان فرانسوی شدند و شیوخ

۱. الکس تامسون، «قومیت، گروه‌های قومی، قبایل و هویت سیاسی»، ترجمه هادی اعلی فریمان، کتاب *آفریقا*، تدوین حمید پیشگاه هادیان، تهران، ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳ - ۱۵۲.

۲. همان، ص ۱۶۷ - ۱۶۶.

۳. ایراماروین لاپیدوس، پیشین، ص ۱۱۳۷.

مسلمان از جمع‌آوری اعانه و کمک‌های مردمی منع گردیدند.^۱

- دولت‌های مدرن در آفریقا

یکی از مشهورترین میراث‌های قانون استعماری، تقسیم آفریقا به دولت‌های مدرن بود. شکل‌گیری دولت‌های مدرن در آفریقا همراه شد با تحمیل مرزها توسط قدرت‌های استعماری که پیامدهای مهمی برای آفریقا داشت. مشکل در این حقیقت نهفته است که ترسیم مرزهای دولت با تقسیمات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود در دوران پیش از استعمار هماهنگ نبود، بلکه مرزها قراردادی بودند. قراردادی به دلیل آن که منافع اقتصادی و استراتژیک قدرت‌های استعماری را برای کوتاه‌مدت تأمین کنند نه این که تأمین‌کننده منافع آفریقاییان ساکن در این جوامع باشد.^۲ این مرزها شکاف‌های اساسی را در جامعه اسلامی ایجاد نمود که باعث درگیری‌های زیادی تا سالیان سال میان این جوامع شد.

- شکل‌گیری نخبگان دولتی

استعمارگران در بدو ورود خود برای ایجاد و حفظ اقتدار خود در میان مردم مجبور شدند از نخبگان بومی در درون مستعمرات استفاده کنند. حاکمان استعماری، رهبران سنتی را به عنوان واسطه امپریالیسم انتخاب کردند و رؤسا و یا پادشاهان که معمولاً بین مردم دارای اقتدار بودن، مسئول افزایش مالیات به کارگیری نیروی کار و تضمین به کارگیری قوانین و قواعد شدند که باید به آن احترام گذاشته شود. در عوض این میانجی‌گران انتظار داشتند که قدرت دولت را به دست آورند تا از رهبری و منافع رهبرانشان به وسیله خراج حمایت کنند. لازم به ذکر است که نخبگان دولتی تنها متشکل از رهبران سنتی نبودند بلکه با گذشت زمان، نخبگان جوان آفریقایی وارد عرصه شدند. این جوانان با استفاده از تحصیلات که در دست مدارس میسیونری قرار داشت وارد

۱. همان، ص ۱۱۴۱.

۲. الکس تامسون، *مقدمه بر سیاست و حکومت در آفریقا*، ترجمه هادی اعلمی فریمان، کتاب آفریقا، تدوین حمید پیشگاه هادیان، تهران، ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲ ص ۴۳.

قدرت می‌شدند. با توجه به این روند باید اذعان کرد که در حقیقت حکومت استعماری، خود مقامات اجرایی را به وجود آوردند.^۱ یکی از مهم‌ترین اتفاقات در شکل‌گیری نخبگان دولتی گسترش مسیحیت و مسیحی بودن این نخبگان بود که آثار آن هنوز در کشورهای آفریقایی ملموس است تا جایی که در کشورهایی که مسیحیت در اقلیت هم قرار دارد این مسیحیان هستند که در دولت فعالیت دارند و قدرت مرکزی را قبضه نموده‌اند. نتیجه شکل‌گیری طبقه نخبگان، غرب‌گرایی کشورهای سکولار و وابسته به غرب است که نمونه‌های آن را می‌توان در جای‌جای آفریقا مشاهده نمود.

- تضعیف جایگاه روحانیت

یکی از نتایج ورود استعمارگران به کشورهای مسلمان و جوامع اسلامی تضعیف جایگاه روحانیت بود که در یک فرایند طولانی حاصل شد. در این زمینه تشکیل دولت‌های به اصطلاح مدرن و به انقیاد در آوردن مراکز آموزشی اسلامی، روحانیت و واسطه کردن روحانیت بین مردم و حکومت، مبارزه و از میدان به در کردن روحانیون مبارز و کشتن یا تبعید آنها از جمله راه‌هایی بود که استعمارگران در راه تضعیف جایگاه روحانیون به کار گرفتند. موضوع تضعیف جایگاه روحانیت و مراکز آموزشی اسلامی در جهان اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که خود پژوهشی جداگانه را می‌طلبد.

- جلوگیری از گسترش زبان عربی

همان‌گونه که بحث شد زبان عربی در آفریقا به ویژه در آفریقای زیر صحرا در حال گسترش بود و به عنوان زبان علمی شناخته می‌شد و سیستم آموزشی بر اساس این زبان اداره می‌شد. بعد از ورود استعمارگران، حاکم کردن یکی از زبان‌های اروپایی در برنامه قرار گرفت که بدین وسیله هم یکسان‌سازی زبان صورت گیرد و هم از گسترش زبان عربی جلوگیری شود به گونه‌ای که در بسیاری از کشورهای آفریقا زبان فرانسه یا انگلیسی یا اسپانیایی و پرتغالی به عنوان زبان رسمی شناخته شده است. در

این راستا ورود به سیستم آموزشی مبتنی بر عربی نیز کنترل شد و مدارک آن غیر قابل قبول اعلام شد که بر تضعیف سیستم آموزشی اسلامی و نظام روحانیت در آفریقا انجامید. تضعیف جایگاه الازهر در مصر و زیتونیه تونس از آن جمله است. مدارس و شهرهای علمی آفریقای زیر صحرا نیز کاملاً دچار زوال شده‌اند.

- تضعیف و نابودی دولت‌های اسلامی

استعمارگران بعد از ورود به آفریقا با دولت‌های اسلامی مختلفی مواجه شدند که برای فتح و گسترش سرزمینی خود با این دولت‌ها جنگیدند که به نمونه‌هایی از آنها در شمال، شرق و غرب آفریقا اشاره شد. نکته جالب اینجاست که استعمارگران بعد از فتح این سرزمین‌ها در یک پروسه توانستند تغییرات اجتماعی دلخواه خود را در این سرزمین‌ها اجرا نمایند.

- مبارزه با نظام جهانی اسلامی

تا قرن ۱۸ میلادی می‌توان مدعی بود که نظام جهانی اسلام از جوامع اسلامی پدید آمده بود. هر یک از جوامع اسلامی در درون این نظام حاصل تعامل و تقابل نهادهای دولتی، مذهبی و اجتماعی اسلامی - خاورمیانه‌ای و فرهنگ‌ها و نهادهای اجتماعی محلی بودند و از نظر نوع با هم تفاوت داشتند. در عین حال این جوامع از نظر شکلی به هم شباهت داشتند، دارای ارتباط‌های سیاسی و مذهبی با یکدیگر بودند و ارزش‌های فرهنگی مشترکی داشتند. از این رو است که گفته می‌شود این جوامع جمعاً نظامی جهانی را تشکیل می‌دادند.

اما در جریان دو قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی به دلیل مداخله‌گری‌های اروپاییان روند رشد و تکامل جوامع اسلامی با اختلال مواجه شد. تا اواخر قرن ۱۸ میلادی دولت‌های استعماری روسیه، هلند و بریتانیا توانستند بخش‌های مختلفی از جهان اسلام را تحت تسلط خود درآوردند و سلطه تجاری و دیپلماتیک خود را بر مناطق دیگر نیز برقرار کنند. در جریان قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ میلادی نیز دولت‌های استعماری اروپا در اثر نیاز مبرم به مواد خام و بازارهای فروش و همچنین در نتیجه رقابت‌های سیاسی و اقتصادی خود امپراتوری‌های

مستعمراتی گسترده‌ای را در سطح جهان پدید آوردند. بدین ترتیب تا آغاز قرن ۲۰ میلادی دولت‌های اروپایی توانستند تقریباً کلیه سرزمین‌های اسلامی را تحت کنترل خود درآورند و نظام جهانی که توسط ممالک اسلامی ایجاد شده بود را مضمحل سازند که سقوط امپراطوری عثمانی آخرین گام در این مسیر بود.^۱

- گسترش اسلام در دوران استعماری

یکی از نکات جالب تاریخی در زمینه استعمار، گسترش اسلام در کنار مبارزه استعمارگران علیه اسلام در این دوران است که استعمارگران نتوانستند از گسترش اسلام جلوگیری کنند و حتی حضور استعمار باعث تشدید گسترش اسلام در برخی مناطق گردید. به طور مثال مطالعات در شرق آفریقا نشان می‌دهد که تجارت یکی از عوامل مهم گسترش اسلام در شرق آفریقا است. تجار غیر مسلمان ساکن مناطق داخلی در اثر ارتباط با مسلمانان سواحلی به تدریج مسلمان می‌شدند و به هنگام بازگشت به مناطق داخلی، تلاش‌های بسیاری را در جهت ترویج دین جدید خود انجام می‌دادند. یکی از عواملی که در گسترش اسلام در شرق آفریقا و در دوران استعماری نقش داشت وجود بی‌ثباتی سیاسی، احساس نیاز برای داشتن یک هویت عمومی مشترک، اعتماد آنها به لزوم ظهور یک نظم اجتماعی و سیاسی جدید بود که اسلام در کنار مباحث عبادی معرفتی خود این مسائل را نیز به جامعه مسلمانان ارائه می‌نمود. زبان سواحلی که در مناطق مختلفی چون کنیا، تانگانیکا، اوگاندا، رودزایای شمالی، ماداگاسکار، کنگوی شرقی و سایر مناطق رایج بود نیز در گسترش اسلام نقش بسزایی داشت.^۲ در این زمینه نمونه اوگاندا که به عنوان مستعمره بریتانیا شناخته می‌شد نیز قابل تامل است؛ چرا که با وجود سیاست‌های ضد اسلامی بریتانیا، اسلام در آن گسترش پیدا کرد که ریشه در رفت آمد تجار عرب، سربازان سودانی و تماس با سواحلی‌ها داشت.^۳

۱. ایرا ماروین لاییدوس، پیشین، ص ۷۷۷-۷۷۸.

۲. همان، ص ۱۱۶۳.

۳. همان، ص ۱۱۷۱.

نتیجه گیری

در مقاله حاضر شاخصه‌های موثر سیاسی و اجتماعی ورود اسلام و گسترش اسلام در آفریقا مورد کنکاش قرار گرفت و نشان داده شد که به غیر از توانمندی‌های درونی دین اسلام، شاخصه‌هایی در جوامع آفریقایی و جوامع اسلامی که به این مناطق وارد شده‌اند در سرعت و عمق بخشی آموزه‌های اسلامی موثر بوده‌اند. در این بین شاخص‌های سیاسی و اجتماعی وجود دارد که در حال حاضر نیز می‌بایست مورد توجه جدی مبلغین و فعالان فرهنگی در حوزه آفریقا قرار گیرد:

- تمدن‌ساز بودن دین اسلام و آموزه‌های آن که در دولت‌سازی، مشروعیت بخشی و انسجام درونی حکومت‌ها تجلی می‌یابد؛
- هویت‌بخش بودن و معنا بخش بودن دین اسلام و آموزه‌های آن که توانسته فضای بین الازدھانی ایجاد نماید که افراد در آن احساس آرامش کنند که ریشه در پاسخ به پرسش‌های بنیادین انسانی دارد؛
- تاثیر روی کردهای سیاسی-اقتصادی که برعکس تاثیرات جدی آن، در پژوهش‌ها انجام شده در این حوزه کمتر مورد بازخوانی قرار گرفته است که در این پژوهش سعی شد به گوشه‌هایی از آن اشاره شود هم‌چون تاثیر تجارت در گسترش اسلام، تاثیر چرخه‌های اقتصادی جهان اسلام بر شکل‌گیری دولت‌های اسلامی؛
- محوریت آموزه‌ها، نمادها و اماکن اسلامی در انسجام و چسبندگی اجتماعی در جوامع نو بنیاد اسلامی که به عناصری چون زبان عربی، آموزش‌های اسلامی، مسجد، عدم برتری نژادی و ... اشاره شد؛
- شکل‌گیری نظام روحانیت به عنوان موتور پیش برنده و پیش‌ران گسترش اسلام در جوامع اسلامی آفریقایی؛
- انعطاف درونی اسلام و جوامع اسلامی در استفاده از فرصت‌های مختلف برای گسترش خود مانند آنچه که در مورد گسترش اسلام در دوران استعمار و وجود مخالفت استعمارگران بیان گردید؛
- وجود برنامه‌ها و فرایندهای طولانی مدت در کنترل جوامع اسلامی به ویژه در عرصه سیاسی و اجتماعی در طول دوران استعمار که تاثیرات آن در حال حاضر ملموس است و نیاز به تغییر جدی این فرایندها دارد.

منابع

۱. بختیاری. سعید، *اطلس گیتا شناسی*، تهران؛ موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۸۸، ص ۱۷.
۲. بی نام، «جمعیت آفریقا از مرز یک میلیارد نفر گذشت»، به نقل از *سایت فارس* به تاریخ ۸۸/۶/۱، به آدرس: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۸۸۰۶۰۱۱۲۴۸>
۳. بیات. حمید، «راهبرد دولت جدید آمریکا در آفریقا»، *مطالعات آفریقا*، سال چهاردهم، ش ۱۹، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
۴. پاک آیین. محسن، «تشیع در مصر»، به نقل از *پایگاه خبری*، *تحلیلی اهل بیت علیهم السلام* به آدرس <http://abna.ir/data.asp?lang=۱&Id=۱۶۷۷۸۵>.
۵. پاکتچی. احمد، «اسلام در شرق آفریقا و آفریقای مرکزی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۸، تهران؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۶. پور طاهری. مهدی، «اولویت بندی جایگاه کشورهای آفریقایی»، *فصلنامه پژوهشنامه آفریقا*، سال اول، ش ۱، بهار ۸۸.
۷. تامسون. الکس، «قومیت، گروه‌های قومی، قبایل و هویت سیاسی»، ترجمه هادی اعلمی فریمان، *کتاب آفریقا*، تدوین حمید پیشگاه هادیان، تهران، ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲.
۸. تامسون. الکس، *مقدمه‌ای بر سیاست و حکومت در آفریقا*، ترجمه علی گلیانی و احمد بخشی، تهران؛ ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶.
۹. حکیمی. حسین، *سنت و فرهنگ در کنیا*، تهران؛ انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۵.
۱۰. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، *کتاب سبز نیجر*، تهران؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۸۸.
۱۱. راجی الفارقی. اسماعیل و لويس لميا الفاروقی، *اطلس الحضاره الاسلامیه*، ریاض؛ مکتبه العیبکان، ۱۹۹۸م.
۱۲. رحیم‌لو. یوسف، «اسلام در شمال آفریقا، اندلس، سسیل و کرت»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۸، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۳. رسولی. نوید، *نیجریه؛ سرزمین زبان‌ها و قومیت‌ها*، تهران؛ انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۵.
۱۴. زرین کوب. عبدالحسین، «تصوف و عرفان»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۸، تهران؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۵. سجادی. صادق، «اسلام در مصر و شام»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۸، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۶. سریه. الیزابت، *صوفیان و ضد صوفیان*، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران؛ نشر مرکز، ۱۳۸۱.
۱۷. سید احمد. عبدالسلام، *اسلام و سیاست در سودان معاصر*، ترجمه محدثی اکبری، مشهد؛ بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۸. شکبیا. محمدرضا، *سرزمین و مردم سیرالئون*، تهران؛ انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۸.

۱۹. شکيبا، محمدرضا، کنيا؛ سرزمين و مردم، تهران، انتشارات بين‌المللی الهدی، ۱۳۷۸.
۲۰. شکيبا، محمدرضا، نیجریه؛ سرزمین و مردم، تهران؛ انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۷.
۲۱. طریح شرف . عبدالعزیز، جغرافیة لیبیة، مصر؛ مرکز الاسکندریه للکتاب، ۲۰۰۸.
۲۲. عرب احمدی. امیر بهرام، «فرهنگ و هنر»، چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، مرداد ۱۳۸۵ - شماره ۲۵.
۲۳. عرب احمدی . امیر بهرام ، «جایگاه اسلام و مسلمانان در کشور زیمبابوه»، آفریقا در آئینه فرهنگ (مجموعه مقالات) زیر نظر ابوالحسن خلیج منفرد، تهران؛ الهدی، ۱۳۸۷.
۲۴. فرازنده . محمود ، نقش محوری اوگاندا در ژئوپولیتیک منطقه دریاچه های بزرگ، تهران؛ مؤسسه اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۵.
۲۵. قربان‌زده آهنگری . محمد ، «نقش شیخ عثمان دان فودیودام در گسترش اسلام در غرب آفریقا»، آفریقا در آئینه فرهنگ (مجموعه مقالات) زیر نظر ابوالحسن خلیج منفرد، تهران، الهدی، ۱۳۸۷.
۲۶. کنعانی . یاسر ، «تشیع در تانزانیا»، به نقل از پایگاه خبری ، تحلیلی اهل بیت علیهم السلام به آدرس <http://www.abna.ir/data.asp?lang=۱&Id=۱۶۷۷۶۳>
۲۷. گلی زواره، غلامرضا، جغرافیای جهان اسلام، قم؛ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
۲۸. لاپیدوس، ایراماروین، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران؛ اطلاعات، ۱۳۸۱.
۲۹. مبییتی، جان اس، ادیان و فلسفه آفریقایی، ترجمه مرضیه شنکایی، قم؛ نشر ادیان، ۱۳۸۳.
۳۰. مختاری امین، مرتضی، کتاب سبز غنا، تهران؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
۳۱. معموری، طاهر، دانشگاه زیتونه؛ علوم و معارف اسلامی در شمال آفریقا، ترجمه زهرا خسروی، تهران؛ امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۳۲. ناصری طاهری، عبدالله، تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا، از آغاز تا ظهور عثمانی ها، تهران؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.
۳۳. ناصری طاهری، عبدالله، مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی، قم؛ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۳۴. نصیری، معصومه، شناسنامه فرهنگی آفریقای جنوبی، تهران؛ انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۷.
۳۵. ولایتی، علی‌اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
۳۶. هاشمی‌نسب، سید سعید، «تصوف در شمال آفریقا»، فصل‌نامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۶، بهار ۱۳۹۰.

پرتال جامع علوم انسانی